

جنبش دانشگاهیان و انقلاب بهمن

پاسخ‌های رضاغفاری به چند پرسش

از سیزده سال تصدی پست نخست‌وزیری بنا به دستور شاه استعفا داد و روز ۱۶ مرداد جمشید آموزگار با شماری از وزرای قبلی دولت خود را تشکیل داد.

بنابر گزارش سولیوان سفیر آمریکا در بهار سال ۱۳۵۷: «لیبرال‌ها و طرفداران جبهه ملی به تدریج از انزوا در آمده و در ابتدا شروع به دادن اعلامیه و نامه‌های بدون امضا به مقامات داخلی یا سفارتخانه‌های خارجی کردند. سپس افراد همفکر بدور هم جمع شده و شروع به انتشار اعلامیه‌ها یا ارسال نامه‌های امضا شده به شاه و سایر مقامات کردند.»^(۱) اولین علایم از تغییر در وضعیت سیاسی کشور در اواخر سال ۱۳۵۶ هنگامی به وقوع پیوست که تعدادی از سیاستمداران و روشنفکران قدیمی در تهران انتقادات خود از رژیم شاه را در نامه‌های سرگشاده مطرح کرده و خواستار آزادی‌ها مصرح در قانون اساسی شده و در مورد حل بحران اقتصادی در کشور هشدارهایی دادند. یکی از نامه‌ها خطاب به شاه بود و توسط سه تن از رهبران جبهه ملی کریم سنجانی، شاپور بختیار و داریوش فروهر امضا شده بود. نامه‌های اعتراضی بعدی از ابراهیم خواجه نوری، حاج سیدجوادی و نامه‌های ۵۶ نفر از اعضای کانون نویسندگان ایران و ۵۵ نفر از رؤسای دادگاه‌های ایران و ۱۴۴ نفر از وکلای دادگستری که در مخالفت با وضعیت دفاع از حقوق متمهین سیاسی مطرح شده بود.^(۲)

خبر درگذشت مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ به عوامل ساواک نسبت داده شد و انعکاس وسیعی در تهران و قم داشت. در مجالس ترحیم به این مناسبت تعداد از مردم شرکت کردند. پیام خمینی به این مناسبت در آبان ۱۳۵۶ به طور وسیعی تکثیر و پخش گردید. در این پیام خمینی روشنفکران و دانشگاهیان را مخاطب قرار داده و می‌گوید: «گله من از آقایان روشنفکران این است که ... نباید خدمات‌های علمای اسلام و آخوند جماعت را نادیده بگیرند و بگویند ما اسلام بدون آخوند می‌خواهیم... اسلام بدون آخوند اصلاً نمی‌شود... شما باید با آغوش باز آخوندها را بپذیرید و اگر آخوندی در مسایل سیاسی اطلاعی ندارد اطلاعات سیاسی به او بدهید، مسایل سیاسی را به او یاد بدهید تا او عمل کند و ملت دنبالش حرکت کند.»^(۳)

پس از روی کار آمدن کارتر شاه برای مهار جنبشی اعتراضی و انقلابی در خرداد ۱۳۵۷ ارتشبد نصیری را از ریاست ساواک برکنار و مقدم را به جای او نشانید. همان روز شاه گفت عده‌ای می‌گویند این آزادی‌ها باعث هیاهو و حمله به بانک‌ها و شکستن شیشه‌ها شده است ولی ما می‌گوییم این قیمتی است که ما باید برای رسیدن به هدف بپردازیم یعنی حداکثر آزادی در حدود قوانین.

یک سال پس از قدرت‌گیری دموکرات‌ها در واشنگتن شاه در ۲۴ و ۲۵ آبان ۱۳۵۶ به دیدن کارتر رفت، هزاران نفر از مخالفین شاه از سراسر آمریکا برای ابراز مخالفت علیه او به مقابل کاخ سفید آمده و هنگامی که شاه و کارتر مشغول خوش آمدگویی بودند تظاهرات به خشونت کشید و پلیس با گاز اشک‌آور به تظاهرکنندگان حمله ور شد. تلویزیون‌های جهان چشمان گریان شاه، فرح و کارتر را به وضوح دیدند. در فاصله چند هفته بعد از دیدار شاه از واشنگتن کارتر تصمیم گرفت شب اول ژانویه را که هفته اول دی ۱۳۵۶ بود سر راه مسافرت به آفریقا به ملاقات شاه در تهران بیاید.

سؤال: در جریان مبارزات انقلابی سالهای ۵۶ و ۵۷ مردم به دو شکل متفاوت بسیج می‌شدند و در حرکت‌های ضد حکومتی شرکت می‌جستند: به گونه‌ای فردی و در یک شکل توده‌وار، از جمله در راه‌پیمایی‌ها و تظاهرات، و یا به گونه‌ای جمعی و در هیأت یک گروه شغلی و یا اجتماعی معین، از جمله در اعتصابات و تحصن‌ها. و نیز می‌دانیم، در فرآیندی که به قیام بهمن منجر شد، گروه‌های اجتماعی مختلف لزوماً نه بطور همزمان، بلکه، در مراحل متفاوتی از تحول و تکوین این فرآیند به آن پیوسته‌اند. با این مقدمه، بفرمائید که استادان دانشگاهها، به عنوان یک گروه معین اجتماعی، از چه مرحله‌ای و به کدام شکل به صفوف انقلاب وارد شدند؟ شما مشخصه‌های اصلی این مرحله را چطور تشریح می‌کنید؟

جواب: با عرض تشکر از رفیق اردشیر مهرداد که با سئوالات خود مسأله را برابر من گذاشت و از من با بردباری پاسخ طلبید. پاسخ به سؤال نخست را من از بررسی مشخصه‌های وضعیت آغاز می‌کنم. در جریان فعالیت‌های انتخاباتی در آمریکا در سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵ش) کارتر دولت‌های حزب جمهوری‌خواه را متهم به حمایت از بدترین دیکتاتورهای آن زمان نظیر پینوشه در شیلی و شاه در ایران نمود. او وعده داد اگر در انتخابات پیروز شود دفاع از حقوق بشر را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار خواهد داد. در آن دوران شاه از طریق اردشیر زاهدی که با جمهوری‌خواهان به خصوص از طریق کیسینجر وزیر خارجه وقت ارتباط نزدیکی داشت با پرداخت مبالغ هنگفتی به ستاد انتخاباتی جرال فورد و شرکت در کارزار تبلیغاتی علیه کارتر سعی کرد که در نتیجه انتخابات آمریکا به نفع خود اثر گذارد. پیروزی کارتر در انتخابات در نوامبر ۱۹۷۶ شوک سیاسی بزرگی برای شاه محسوب شد. در پی این شوک بود که شاه از آبان ۱۳۵۵ برنامه «فضای باز سیاسی» مورد نظر خود را به مورد اجرا در آورد تا زمینه‌ی نزدیکی با کارتر و تیم او را که در وزارت خارجه به رهبری سایروس ونس و هنری پرشت (که سال‌ها با مخالفین شاه در ارتباط بود و حالا مسئول میز ایران در وزارت خارجه بود) فراهم نماید.

این «فضای باز سیاسی» به همراه خود کمیته صلیب سرخ بین‌المللی برای بازید از زندان‌ها، دادگاه‌های علنی برای مخالفین رژیم با حضور ناظرین خارجی و قانون منع زندانی کردن افراد بدون محاکمه، را به ارمان آورد و موجبات آزادی معدودی از زندانیان سیاسی و تأمین آزادی بیان در حدی که روزنامه‌ها بتوانند دیگر قالبی نباشند را فراهم آورد.

هفت ماه پس از روی کار آمدن دولت کارتر وزیر خارجه او سایروس ونس در اردیبهشت ۱۳۵۶ در کاخ نیاوران با شاه ملاقات کرد. سایروس ونس در مورد این ملاقات می‌گوید: «وارد مسایل اصلی مورد نظر خود نظیر فروش اسلحه به ایران و مسایل مربوط به حقوق بشر شدم و گفتیم ما از اقداماتی که در جهت بهبود وضع زندانیان کرده‌اید و اجازه بازدید به ناظران بین‌المللی از زندان‌های ایران داده‌اید خوشحالیم.»^(۴) در روز ۱۴ مرداد ۱۳۵۶ به مناسبت سالگرد انقلاب مشروطیت شاه وعده تحولات در جهت گسترش دموکراسی را داد و گفت: «دموکراسی برای ما یک کالای وارداتی نمی‌باشد، دموکراسی فقط در مفهوم ایرانی آن ترمبختش است.»^(۵) فرادای آن روز هویدا پس

گری سیک که در آن زمان مسئول امور ایران در شورای امنیت ملی امریکا بود درباره این ملاقات چنین گزارش می‌دهد: «کارت‌ر ضمن خواندن ترجمه شعر سعدی - بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند - دیگران را در مورد موضوع حقوق بشر تحت تاثیر قرار داد. اما مهمترین نکته سخنرانی او (که کارت‌ر بعدها از آن که چنین مطلبی را بر زبان رانده بود متأسف شد) این بود که او ایران را یک جزیره ثبات در این گوشه آشفته و متلاطم جهان خواند. واقعیت این است که پریزیدنت کارت‌ر از تظاهراتی که قبل از مسافرت او به تهران در دانشگاه تهران رخ داده بود مطلع بود»^(۶) در آن گزارش آمده بود که «شاه اغتشاشات و تشنجات اخیر را بدون شک خطر بلقوهای برای حکومت خود می‌داند.» در بخش دیگری از این کتاب گری سیک می‌گوید: «در گزارش ما به کارت‌ر قبل از رفتن او به ایران به برخوردهایی که بن‌زگی بین گروه‌های طرفدار حقوق بشر و نیروهای دولتی ایران به وقوع پیوسته بود اشاره شده بود.»^(۷)

نکته پر اهمیت در مورد گزارش شورای امنیت ملی در این است که این سند شهادت زنده‌ای از وجود اعتصابات و اعتراضات دانشجویی در دانشگاه‌های ایران و بخصوص در دانشگاه تهران است. این گزارش مبین آنست که دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا از جمله «سیا» و نهادهای اطلاعاتی مربوط با شورای امنیت ملی آمریکا در آن زمان ناآرامی‌ها در سطح دانشگاه‌ها و تظاهرات دانشجویی علیه شاه را خطری کاملاً جدی ارزیابی کرده‌اند و بر این واقعیت صحه گذاشته‌اند که این تظاهرات و درگیری‌ها هیچ ربطی به خمینی و جنبش اسلامی او نداشت. درست یک هفته پس از آمدن کارت‌ر و بدست آوردن اطمینان خاطر از جانب وی، شاه اجازه چاپ مقاله‌ای را، که اکنون از طرف برخی ناظرین غربی و اسلامی به عنوان «جرقه‌ای که انقلاب ایران را روشن کرد» نام گرفته، صادر کرد.^(۸)

در این ۲۵ سال گذشته، دولت اسلامی و نیز برخی از ناظرین غربی کوشیده‌اند که محرک انقلاب ایران را انتشار این مقاله در ۱۷ دی ۱۳۵۶ و تظاهرات مردم و طلاب قم در روزهای ۱۸ و ۱۹ همان ماه بدانند. آنها سایر حرکت‌ها و مبارزات از جمله اعتراضات دانشجویی، اعتصابات معلمان و دانش‌آموزان مدارس و اعتصابات کارگران صنایع نفت و اعتصابات که بیش از ۷/۵ میلیون نفر از کارگران و کارمندان بخش خصوصی و بخش دولتی (که به مدت ۵ ماه طول کشید) را کاملاً به فراموشی سپرده‌اند.

برای این که بدانیم سهم این گروه‌های اجتماعی در جریان انقلاب ایران چه بود کافی است به تحلیل بسیار مفیدی که سیروس برآم، یک محقق بی‌طرف غربی، در این باره انجام داده است مراجعه کنیم.

در بخشی از کتابی که وی تحت عنوان: «انقلاب ایران، ملی یا مذهبی» منتشر کرد آمده است: «در یک کلام اعتصابات سرتاسری و عمومی در ایران کار رژیم شاه را ساخت. اعتصابات پنج ماهه از شهریور تا بهمن چنان ضربات پیاپی، فلج کننده و مرگباری بر رژیم شاه وارد کرد که هر دولتی پس از آموزگار روی کار آمد روز به روز و ساعت به ساعت ناتوان‌تر، درمانده‌تر و در هم شکسته‌تر شد. فقط ساواک و کاخ نخست‌وزیری مانده بود (که به اعتصاب نه پیوسته بود). و جای شگفتی نبود اگر که کارکنان این دو دستگاه نیز دست از کار می‌کشیدند.»^(۹) او در ادامه می‌گوید: «برای متفکرین غربی این نکته قابل درنگ است که اعتصاب که پدیده‌ی است متعلق به دموکراسی غرب چگونه به کاملترین شکل و درخشانترین وجه جلوه‌گاه خود را در انقلاب ایران یافت در حالی که در کمتر کشور دیگری تا به این پایه همگانی، تا به این پایه مداوم و تا به این پایه کارساز بوده است. پیش از تجربه انقلاب ایران چه ملتی توانسته است رژیم و حکومت خود را با اعتصابات براندازد و ساقط کند.»^(۱۰)

همین نویسندگان در جای دیگری در رابطه با این که انقلاب سال ۱۳۵۷ چگونه تکوین یافته و نقش اعتصابات در مدارس، دانشگاه‌ها و در مراکز کارگری چه بوده، می‌گوید: «نشریات رسمی در غرب مخالفان شاه را متعصبان مذهبی کهنه‌پرست و مرتجع می‌دانند که از اصلاحات ترقیخواهانه و بلند پروازانه شاه خشمگین هستند. ولی واقعیت چیز دیگری است، اعتصابات تمامی ارگان‌های اجتماعی و اقتصادی کشور را به لرزه در آورده. در همه شهرها و روستاها، در همه صنایع و کارگاه‌های تولیدی و مهم‌تر از همه در صنایع نفت و در وزارتخانه‌های دولتی و سازمان‌های اقتصادی وابسته به دولت و تمامی ارگان‌های تولیدی بخش خصوصی، تمامی دانشگاه‌ها و تمامی مدارس، در شبکه‌های ارتباطی و مخابراتی و شبکه سراسری برق و آب، در سیستم پستی، گمرکات، بانک‌ها و شبکه دولتی کشور و شبکه حمل و نقل شهری و سراسری، در فروشگاه‌ها و مغازه‌ها و

براستی در همه جا جز ساواک، دربار و نخست‌وزیری را به زیر فرمان گرفت.»^(۱۱) با این مقدمه، اکنون می‌پردازم به بررسی جنبش دانشجویی - دانشگاهی در سالهای انقلاب.

جنبش دانشجویی - دانشگاهی از مهر ۱۳۵۵ تا بهمن ۱۳۵۷ من فکر می‌کنم در بررسی چگونگی مشارکت استادان دانشگاه‌های ایران در انقلاب بهمن خوب است آن را در چهارچوب جنبش دانشگاهیان قرار دهیم. جنبش دانشگاهیان ترکیبی از جنبش‌های دانشجویی و جنبش استادان و کارکنان دانشگاه‌هاست. این جنبش که در این تحلیل از آن به عنوان جنبش دانشجویی - دانشگاهی نام می‌برم به قدمت خود دانشگاه در داخل و فراسوی مرزها حیات داشته است. همین جنبش همواره پیشگام مبارزات آزادی‌خواهانه دموکراتیک و عدالت‌جویانه مردم ما در یک قرن گذشته بوده است. یک بررسی دقیق از تحولات سیاسی کشور در فاصله دو سال قبل از انقلاب بهمن نشان می‌دهد که این جنبش سه مرحله را پشت سر گذاشته است.

مرحله اول آغاز مهر ۱۳۵۵ تا پایان بهمن ۱۳۵۶ جنبش دانشجویی - دانشگاهی از مهر ۱۳۵۵ با توجه به وضعیت نابسامان اقتصادی - اجتماعی و دیکتاتوری عریان شاه و سرکوب‌گری‌های ساواک درگیری‌های خود را با رژیم شدت بخشید. انتخاب کارت‌ر انعکاس وسیعی در جنبش دانشجویی - دانشگاهی داشت. ولی مهر ۱۳۵۶ را می‌توان نقطه عطفی در تکامل این جنبش دانست. بازگشایی دانشگاه‌ها در مهر ۱۳۵۶ همزمان بود با انتشار خبر سفر کارت‌ر به تهران برای دیدن شاه. این سفر نمی‌توانست در وضعیت رویارویی جنبش دانشجویی - دانشگاهی با رژیم شاه بدون تاثیر باشد.

در دهم دی ۱۳۵۶ قهرمان دفاع از حقوق بشر می‌آمد تا از دیکتاتوری دیدن کند که دستش تا آرنج به خون جوانان وطن آغشته بود. این سفر فرصتی را برای جنبش دانشجویی - دانشگاهی مهیا می‌کرد تا چهره واقعی رژیم کودتایی شاه - امپریالیسم را افشا کند. در روز بیستم مهر ۱۳۵۶ اعلامیه‌هایی در سطح دانشگاه تهران و شهر پخش شد که از به آتش کشیده شدن اتوبوس خوابگاه دانشجویان خبر می‌داد. همزمان با این خبر به مدت چند هفته درگیری‌هایی میان پلیس امنیتی رژیم شاه با دانشجویان که در خیابان کارگر شمالی در گرفته بود ادامه داشته و از آن‌جا که آپارتمان مسکونی‌ام در مجاورت خوابگاه دانشجویان بود هر شب ناظر این درگیری‌ها بودم و ناظر کشته و زخمی شدن دانشجویانی که بخشی از آنها فرزندان کارگران و زحمتکش بودند.

در این روزها هر بار که به دانشکده اقتصاد می‌رفتم مسأله حمله به خوابگاه را برای استادان مطرح می‌کردم. آنها نیز این مسأله را با استادان سایر دانشگاه‌ها در میان می‌گذارند. در این مقطع بود که اولین بیانیه اعتراضی تعدادی از استادان دانشگاه تهران در محکوم کردن حمله به خوابگاه منتشر شد. به خاطر ندارم که آیا این بیانیه با اسم و امضا بود یا نه. زیرا هنوز در این مرحله از تکامل جنبش دانشجویی - دانشگاهی، زمان امضاهای علنی نرسیده بود.

همزمان با این وقایع کانون نویسندگان ایران که برخی از اعضای آن در دانشگاه‌های تهران تدریس می‌کردند اعلان کرد که با همکاری انستیتو گوته از تاریخ ۱۸ تا ۲۸ مهر ۱۳۵۶ ده شب شعرخوانی برگزار خواهد کرد. از آغاز اعلان این برنامه ساواک از انتشار و اعلان این برنامه در نشریات و سایر رسانه‌های خبری جلوگیری کرد و به وسیله تلفن نیز کانون را تهدید کرد. ولی ما خبر این رویداد را دهان به دهان در کشور منتشر کردیم که به جلب حمایت اقشار وسیعی از دانشگاهیان، معلمان، دانش‌آموزان، کارگران و روشنفکران منجر شد. برگزاری ده شب شعر کانون نویسندگان به مثابه شکست سانسور ساواک بود. جنبش دانشجویی - استادان مترقی از پیشگامان این حرکت بود. از جمله فعالین این دوره هما ناطق و دکتر ناصر پاکدامن بودند که در آن زمان در رابطه با کانون نویسندگان ایران و دانشگاه تهران در این وقایع شرکت داشته و به همراه برخی از همکاران دانشگاهی و دانشجویان دستگیر شدند.

در ۲۴ مهر ۱۳۵۶ جنبش دانشجویی در تهران برای مقابله با حمله نیروهای امنیتی شاه به خوابگاه‌های دانشجویان به یک تعرض بی سابقه دست یازید. در آن روز دانشجویان دختر دانشگاه تهران خوابگاه‌های کوی دانشگاه را که در انتهای کارگر شمالی بود اشغال کرده و به تصرف خود در آوردند.

در ۳۰ مهر ۱۳۵۶ شاه اعلام کرد که ما فقط چند صد نفر زندانی امنیتی داریم. همان روز ۱۳ نفر را به نام زندانیان ضد امنیتی از زندان‌ها آزاد کرد. هنگامی که کارتر در ۱۰ دی ۱۳۵۶ وارد تهران شد جنبش دانشجویی - دانشگاهی به همراه جنبش اعتراضی معلمان و دانش آموزان و گروه‌های مدافع حقوق بشر همگام با کانون نویسندگان حرکت‌های اعتراضی وسیعی را علیه شاه و رژیم او سامان داده بودند. در این مرحله از انقلاب هیچ اثری از اسلامی که خمینی آن را رهبری کند نبود.

بنابه گزارش فرد هالیدی محقق شناخته شده مسایل خاورمیانه و ایران: «در ماه‌های پایانی اکتبر و نوامبر ۱۹۷۷ اعتراضات دانشجویی در دانشگاه تهران و دانشگاه صنعتی تهران با حمله چماق‌داران اجبر شده ساواک به شدت سرکوب شد. در ۲۲ نوامبر ۱۹۷۷ دوازده اتوبوس پر از اعضای ساواک یک جلسه مخالفین دولت در کرج را مورد حمله قرار دادند.»^(۳)

وقایع ۱۹ دی ۱۳۵۶ که در نتیجه چاپ مقاله‌ای بر علیه خمینی به دستور صریح شاه در روز ۱۷ دی (هفته پس از خروج کارتر از ایران) به چاپ رسید منجر به کشته شدن مردم زیادی در قم شد. این وقایع در دانشگاه تبریز و دانشگاه‌های دیگر بازتاب پیدا کرد. بنابر بیانیه دانشجویان مبارز تبریز، در ۲۹ بهمن در مراسم چهلم جانب‌اختگان قم (به دلیل بسته بودن مساجد توسط پلیس) این مراسم به تظاهرات وسیع خیابانی علیه رژیم تبدیل شد.^(۴) در این درگیری‌ها عده‌ای از مردم تبریز کشته شدند و شماری از دانشجویان نیز قربانی شدند. بنابر بیانیه دانشجویان مبارز تبریز در آن روز تعداد ۱۷۵ مرکز دولتی، ۱۵۹ واحد بانکی و ده سینما به آتش کشیده و منهدم گشت.^(۵)

مرحله دوم گسترش جنبش دانشجویی - دانشگاهی از اردیبهشت ۵۷ تا مهر ۱۳۵۷ در هفته اول اردیبهشت ۱۳۵۷ در دانشگاه صنعتی تهران به ابتکار تمامی اعضای هیأت علمی و استادان این دانشگاه اعتراضاتی علیه تصمیم دولت برای انتقال کامل این دانشگاه به شهر اصفهان سازمان داده شد. این تصمیم دولت در واقع واکنشی بود نسبت به اعتراضات شدید دانشجویی در این دانشگاه در یک سال گذشته. ۱۸۰ نفر از استادان این دانشگاه بطور دستجمعی در اعتراض به این تصمیم دولت دست از کار کشیدند و اعلان اعتصاب کردند. دانشجویان دانشگاه صنعتی تهران نیز در حمایت از استادان این دانشگاه کلاس‌های درس را تعطیل کردند. آن‌ها در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۷ قطعنامه‌ای در مخالفت با انحلال دانشگاه صنعتی و انتقال آن به اصفهان صادر کرده و اعلان نمودند تا لغو تصمیم دولت از رفتن به کلاس‌ها خودداری خواهند کرد. دولت آموزگار نیز در واکنش به این عمل استادان پرداخت حقوق ماهیانه آنها را قطع کرد.^(۶)

تصمیم دولت در بستن دانشگاه صنعتی تهران و انتقال آن به اصفهان که هدفش فرونشاندن اعتراضات دانشجویی در سطح تهران بود اعتراضات وسیعی در سطح دانشگاه‌ها بوجود آورد. استادان و دانشجویان بسیاری از دانشگاه‌های تهران در اعتراض به این تصمیم، بیانیه‌هایی صادر کردند. در همین راستا استادان دانشگاه پلی‌تکنیک تهران از طریق انتشار بیانیه‌ای همبستگی خود را با استادان و دانشجویان دانشگاه صنعتی اعلام کردند. در بیانیه‌ی آنها گفته می‌شود: ما اعضای هیأت علمی پلی‌تکنیک تهران حمایت خود را از خواست‌های استادان دانشگاه صنعتی اعلان کرده و سکوت مسئولین، تعطیل نهار خوری، قطع حقوق و اقدام به اخراج استادان دانشگاه صنعتی را قابل تحمل ندانسته لذا مصرأ خواهان رسیدگی به خواسته‌های منطقی استادان آن دانشگاه می‌باشیم.^(۷)

۱۸ اردیبهشت جنبش دانشجویی - دانشگاهی مرحله حساسی را به پایان رسانید. این مرحله با انتشار اولین بیانیه که با امضای شمار کثیری از استادان و کارکنان دانشگاه تبریز در محکوم کردن کشتار دانشجویان دانشگاه تبریز و مضرروب کردن یکی از استادان در صحن دانشگاه آغاز شد و به صورت یکی از مهم‌ترین نقاط عطف تکامل و گسترش جنبش دانشجویی - دانشگاهی در تاریخ جنبش دانشجویی ثبت شد.^(۸)

پس از وقایع ۱۸ اردیبهشت در دانشگاه تبریز اعتراضات دانشگاهیان گسترش یافت. در ۲۸ خرداد اعضای هیأت علمی آن دانشگاه در بیانیه‌ای به مضرروب شدن یکی از استادان توسط گارد در صحن دانشگاه اعتراض کردند. در ۱۲ مرداد ۵۷ روزنامه‌ها خبر دادند که تمامی رؤسا و معاونین دانشکده‌های دانشگاه تبریز استعفا کردند.^(۹)

در دانشگاه‌ها و مدارس عالی در تهران نیز اعتراضات گسترده‌ای به وقوع پیوست. در دانشکده پلی‌تکنیک نیروهای گارد وارد دانشکده شده و پس از زد و خورد با دانشجویان تعدادی را دستگیر کردند. استادان در اعتراض به این عمل دست به اعتصاب

زند و کلیه کلاس‌های این دانشگاه تعطیل شد. در ۱۴ تیر ۱۳۵۷ روزنامه‌ها خبر دادند که نیروهای امنیتی ۱۸ نفر از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت را به اتهام شرکت در تظاهرات خیابانی به دادگاه برده و محکوم کردند.^(۱۰)

در دانشگاه تهران نیز به دلیل اعتصابات دانشجویی وسیع و تعطیل کلاس‌ها که از مهر ۱۳۵۶ شروع شده بود رئیس این دانشگاه در تاریخ ۱۴ تیر ۵۷ اعلام کرد که امتحانات ۱۰۳۶ کلاس این دانشگاه به دلیل عدم وجود حد نصاب تشکیل کلاس لغو می‌شود.^(۱۱)

مرحله سوم جنبش دانشجویی - دانشگاهی از مهر ۱۳۵۷ تا بهمن ۱۳۵۷ این دوره مهم‌ترین مرحله تکامل جنبش دانشجویی - دانشگاهی در تاریخ ۵۰ ساله‌ی از حیات گذشته خود بود. در این مرحله ما شاهد گذار از فاز شعارهای صنفی هستیم به شعارهای سیاسی در شکل و قالبی روشن و اینکه خواست سرنگونی شاه جایگزین خروج گارد امنیتی شود.

در این فاز ما شاهد تولد یک نهاد صنفی هستیم از جانب استادان دانشگاه‌ها و مدارس عالی، نام این نهاد سازمان ملی دانشگاهیان ایران است. منشور این سازمان که در آن بر استقلال دانشگاه، دمکراسی دانشگاهی، آزادی‌های دانشگاهی، آزادی اجتماعات، امنیت شغلی و تأمین اجتماعی جامعه دانشگاهی تأکید می‌شود در هفته دوم مهر به تصویب می‌رسد. سازمان ملی دانشگاهیان در تلاش برای به تحقق در آوردن خواست‌هایش فراخوانی به نام هفته همبستگی مردم و دانشگاه‌ها را مطرح می‌کند که برای اجرای آن لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی، مجازات مسببین کشتارهای جمعه سیاه، استقرار حکومت قانون را خواستار می‌شود.

در این دوره، جنبش دانشگاهیان قدم مهمی در جهت برپایی حرکت‌های اعتراضی در سطح ملی برمی‌دارد و تحصن اعتراضی استادان دانشگاه‌ها و مدارس عالی را سازمان می‌دهد. در همین فاز است که این جنبش یک فراخوان برای هفته همبستگی مردم و دانشگاه‌ها را سامان می‌دهد که هر یک به نوبه خود میلیون‌ها نفر را در سراسر کشور بسیج کرده و به صحن دانشگاه‌ها و خیابان‌ها گسیل می‌کند.

در تاریخ ۱۴ شهریور ۱۳۵۷ به دنبال استعفای دکتر معتمدی رئیس دانشگاه تهران رؤسای دانشگاه‌های ایران دستجمعی استعفا کردند.^(۱۲) روز بعد از استعفای دستجمعی رؤسای دانشگاه‌ها نیاوندی وزیر علوم برای کلیه دانشگاه‌های رؤسای جدید انتصاب کرد، او متذکر شد که از این به بعد به همه دانشگاه‌ها استقلال داده شده و رؤسای دانشکده‌ها نیز از طرف استادان هر دانشکده انتخاب خواهند شد.^(۱۳)

اعتراضات دانشجویی به سایر دانشگاه‌ها و مدارس عالی نیز گسترش یافته و صدها دانشجو دستگیر، محاکمه و روانه‌ی زندان شدند. برای مثال اعتراضات دانشجویی در دانشگاه اصفهان و دخالت پلیس سبب تشکیل دادگاه جنایی علیه تعدادی از دانشجویان در این شهر شد.

در تمامی شهرها دفاع از دانشجویان و استادان و روزنامه‌نگاران را گروه وکلای پیشرو به عهده داشتند. آنها در دفاع از متهمین در اصفهان،^(۱۴) ساری،^(۱۵) و شهرهای دیگر دادگاه‌های جنایی را برابر اصل ۲۹ قانون اساسی غیر قانونی دانستند. آنها جرم دانشجویان را نه جنایی که سیاسی و حضور هیأت منصفه را در چنین دادگاهی ضروری خواندند. وکلای پیشرو در ساری به دفاع از ۲۴ کارگر و دانشجویی پرداختند که اتهام آنها اختلال در نظم، شکستن شیشه‌های بانک صادرات بابل و شکستن دست یک پاسپان بود.^(۱۶)

در روز ۲۱ مرداد ۵۷ روزنامه‌ها از بلوای خونین و اعلان حکومت نظامی در اصفهان خبر دادند.^(۱۷) در اعتراضات مردم اصفهان ده‌ها مؤسسات دولتی، بانک‌ها، مغازه‌ها، سینماها به آتش کشیده شد. در تیراندازی متقابل میان تظاهرکنندگان و نظامیان ۴ نفر کشته و ۶۶۰ نفر زخمی شدند. در همان روز در یوش همایون سخنگوی دولت گفت: «در هر شهری که آشوب روی دهد حکومت نظامی اعلام خواهد شد.»^(۱۸)

بنابر گزارش روزنامه‌ها در اعتراضات روزهای پایانی مرداد ماه در اصفهان، شیراز، تهران، قزوین، خرم‌آباد، کرمانشاه، اهواز، آبادان، اردبیل و اراک صدها شعبه بانک، وسایل نقلیه، اماکن عمومی و دولتی به وسیله مردم تخریب شده و تعداد زیادی از مردم تظاهرکننده در اثر تیراندازی پلیس و نظامیان کشته شدند.

برای به تصویر کشیدن قدرت تهاجمی توده‌ها علیه ارگان‌های سرکوب شاه و ناتوانی آنها در برخورد با مردم بخش از اعلامیه شماره ۲۵ فرماندار نظامی اصفهان را در زیر نقل می‌کنیم: «اکنون که در نتیجه‌ی آتش زدن بانک‌ها، مغازه‌ها، کیوسک‌ها، خودروها، از

جمله خودرو آتش نشانی، بسیاری از مردم از مظاهر شهری محروم شده‌اند، بخاطر توسل به شیوه منحط ارباب و تهدید پیشه‌وران و کارخانه‌داران به آتش‌سوزی، انفجار و دیگر عملیات تهدید می‌شوند. فرماندار نظامی اصفهان با قدرت اعمال وظیفه می‌کند.»^(۳۸) فاجعه بزرگ سینمای آبادان که در نتیجه آن ۶۰۰ نفر زنده زنده سوختند دیگر پایان حکومت یک ساله آموزگار بود با سقوط دولت آموزگار، شریف امامی سمت نخست‌وزیری را عهده‌دار شد.

برنامه دولت شریف امامی

در تاریخ ۵ شهریور ۱۳۵۷ شریف امامی برنامه دولت خود را چنین خلاصه کرد: ۱- آزادی احزاب قانونی. ۲- احترام به روحانیت و احکام اسلامی. ۳- تعقیب متجاوزین به اموال مردم. ۴- تغییر سال شاهنشاهی به هجری.^(۳۹) در این روزها بود که برای اولین بار احزاب سیاست نظیر جبهه ملی و حزب دمکرات ایران بیانیه‌هایی صادر کردند و دکترهادیت متین‌دفتری سخنگوی وکلای پیشرو خواست‌های آزادی زندانیان سیاسی را در صفحه اول مطبوعات مطرح کرد.^(۴۰) جامعه معلمان اعلان کرد که کنگره بزرگ معلمان کشور به زودی تشکیل می‌شود.^(۴۱)

درست سه روز پس از تشکیل دولت شریف امامی شاه گفت تغییر دولت در جهت آشتی است.^(۴۲) سخنگوی کانون نویسندگان ایران در همان روز در یک مصاحبه گفت: کانون نویسندگان ایران از فعالیت ممنوع و انتشار کتاب هنوز در جنبه سانسور است.^(۴۳) در روز ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ تظاهرات عید فطر برگزار شد که از نقطه نظر سیاسی و سازماندهی در کنترل کامل روحانیون بود. ولی در روز ۱۴ شهریور در بسیاری از شهرها سازماندهی از دست روحانیون خارج شد و در یک راهپیمایی ملی برای اولین بار ۳ میلیون نفر در سراسر کشور در شرکت کردند و مطبوعات و سایر رسانه‌ها از آن به عنوان بزرگترین راهپیمایی تاریخ ایران نام بردند.^(۴۴) نقطه شروع آن در تهران منطقه تجریش و محل پایان آن میدان شوش بود. طول مسافت راهپیمایی در تهران ۱۸ کیلومتر بود.^(۴۵)

در تظاهرات و راهپیمایی ۱۶ شهریور برای اولین بار در تهران عکس‌هایی از خمینی حمل شد و به همراه آن شعار: «خمینی رهبر ماست - ایران کشور ماست» داده شد. در جریان همین راهپیمایی بود که اولین بار در یکی دو منطقه در تهران عده‌ای شعارها و پلاکاردهای کمونیستی و نیروهای چپ را از بین بردند.^(۴۶) توجه به این نکته ضروری است چرا که به دلیل وجود شعارهای ملی، چپ و غیرمذهبی در تظاهرات ۱۴ تا ۱۷ شهریور می‌توان تصور کرد که کنترل تظاهرات در این روزها در دست روحانیت نبوده است.

روز ۱۷ شهریور هنگامی که هنوز خورشید طلوع نکرده بود، فرماندار نظامی ارتشبد اویسی گفت: در ۲۴ ساعت گذشته ۷۸ نقطه در تهران به آتش کشیده شده و ۵۸ نفر کشته و ۲۰۵ نفر درگیری‌ها زخمی شدند و به همین دلیل تجمع بیش از ۲ نفر مطلقاً ممنوع است.^(۴۷) پس از قتل عام مردم در ۱۷ شهریور، دولت در شهرهای قم، تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز، آبادان، اهواز، قزوین، کازرون و کرج نیز حکومت نظامی اعلام کرد.

سؤال: اولین اقدام جمعی استادان دانشگاه‌ها که جنبه‌ی سیاسی داشت و آنها را در حرکت انقلابی عمومی وارد ساخت چه بود و در کجا برداشته شد؟ در این حرکت معین چه بخش از استادان کدام دانشگاه‌ها و مدارس عالی شرکت جستند؟ کدام بخش‌ها مشارکت نداشتند و یا اساساً مخالف هر گونه اقدام جمعی سیاسی بودند؟

جواب: در مراحل نخست، یعنی زمانی که رژیم شاه با خشونت سرکوب می‌کرد، بخش اساسی حرکت‌های سیاسی استادان دانشگاه‌ها و دانشجویان تحت پوشش دفاع از حریم دانشگاه‌ها از تجاوزات پلیس امنیتی و دفاع از دانشجویان و استادانی که به هر دلیل در جریان درگیری‌ها با نیروی امنیتی سرکوب و دستگیر می‌شدند خلاصه می‌شد. اما این درخواست‌ها در تکامل خود دیگر جنبه صنفی نداشته بلکه ماهیتی کاملاً سیاسی پیدا کرده بود و قدرت حاکم را زیر سؤال می‌برد.

در جریان گذار از مرحله صنفی - محلی به مرحله صنفی - سیاسی جنبش دانشجویان و استادان دو واقعه مهم تعیین کننده بود: یکی سرکوب دانشجویان در دانشگاه صنعتی تهران در هفته اول اردیبهشت ۱۳۵۷ و تصمیم به بستن کامل این دانشگاه و انتقال آن به اصفهان بود. دومی اعصاب دستجمعی ۳ هزار نفر از استادان و کارکنان دانشگاه تبریز به دلیل کشتار دانشجویان و مجروح شدن یک استاد بود. در دانشگاه صنعتی

مقاومت ۱۸۰ نفر از استادان باندزهای یکپارچه و قاطع بود که حتی اخراج و قطع حقوق ماهیانه آنها را وادار به تمکین نکرد. دیگری کشتار در دانشگاه تبریز در هفته دوم اردیبهشت ۱۳۵۷ بود. حرکت هماهنگ و یک پارچه استادان دانشگاه صنعتی که با تحریم کلاس‌ها توسط تمامی دانشجویان همراه بود عرصه اعتراض را به دانشگاه‌های دیگر از جمله دانشگاه تهران، پلی‌تکنیک و دانشگاه علم و صنعت کشانید. استادان این مراکز دانشگاهی با طرح درخواست بازنگاهداشتن درهای ورودی دانشگاه صنعتی و مخالفت با تعطیل آن به صورت گروه موسسی در آمدند که با تشکیل جلسات متعدد در دانشگاه صنعتی و سایر دانشگاه‌ها سازمان ملی دانشگاهیان ایران را تشکیل دادند. این خود یک مرحله کیفی جدید در عرصه مبارزه استادان بود. امضای قطعنامه ۳۰۰۰ نفری توسط استادان و کارکنان دانشگاه تبریز نیز نقطه عطف مهمی در این مبارزه بود. در اکثر دانشگاه‌ها فقط بخش کوچکی از استادان و مدیران که به دلایل طبقاتی و ایدئولوژیکی گذشته و آینده خود را در محدوده حکومت خودکامه شاه تصور می‌کردند و خود را از حرکت‌های اعتراضی اکثریت دانشگاهیان و جنبش رو به رشد انقلاب کنار می‌کشیدند. اکثریت رؤسای دانشگاه‌ها و مدارس عالی، رؤسای دانشکده و برخی مدیران گروه‌های علمی از جمله کسانی بودند که با سرنگونی حکومت خودکامه شاه تمام منافع مادی و اجتماعی خود را از دست می‌دادند. اینها مجموعه ناچیزی در برابر سایر استادان را شامل می‌شدند.

سؤال: قدم‌های بعدی چه بود؟ چه کسانی ابتکار آن را داشتند و چه کسانی آن را سازمان دادند؟ سازمان دهندگان چه گرایش‌های سیاسی‌ای داشتند؟ کدام شعارها و مطالبات تازه‌ای به میان آورده شد؟

جواب: قدم بعدی پیوستگی و همبستگی جنبش استادان دانشگاه‌ها در یک اتحادیه سراسری استادان دانشگاه‌ها و مدارس عالی بود. با این هدف که بتوانند با تشکل و وحدت سازماندهی که به وجود می‌آورد امکانات عملی مقابله با رژیم در سطح کشور افزایش دهد و بخش‌های کوچک و قطعه قطعه شده جنبش اعتراضی دانشگاهیان در شهرهای مختلف را از زیر ضرب مستقیم رژیم خارج سازد.

در هفته اول مهر ۱۳۵۷ نمایندگان بیش از ۳۰ دانشگاه و مدارس عالی در آمفی تاتر دانشگاه صنعتی تهران گرد آمدند و ضمن حمایت از خواست‌های استادان اخراجی دانشگاه صنعتی برای ایجاد وحدت میان دانشگاهیان خواهان تشکیل اتحادیه‌ای متشکل از استادان مدارس عالی شدند.

در این گردهمایی، سازماندهندگان اصلی استادان در دانشگاه صنعتی، دانشگاه تهران، دانشگاه ملی، دانشگاه پلی‌تکنیک، دانشگاه علم و صنعت و مدرسه عالی بازرگانی و همچنین نمایندگان اساتید دانشگاه‌ها و مدارس عالی دیگر شهرها حضور داشتند، از دانشکده اقتصاد اساتیدی که به یاد دارم ناصر پاکدامن، سهراب بهداد و فرهاد نعمانی بودند.

طیف بندی سیاسی و نظری استادان فعال در ایجاد اتحادیه استادان دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور عبارت بودند از: گروه استادان هوادار و وابسته به میلیون و لیبرال‌ها و استادان وابسته به جریان‌های مختلف مذهبی و یکی دو هوادار سازمان مجاهدین خلق و طیف چپ که از هواداران سازمان فدایی و خطوط مختلف خط سه گرفته تا حزب توده را شامل می‌شد. ارتباطات اساساً بر مبنای شغلی و جغرافیایی استوار بود و شکل‌های متنوعی داشت، که از جمله بود: ارتباط میان استادان یک دانشگاه که از یکدیگر شناخت نسبتاً خوبی داشتند، ارتباط میان استادان چندین دانشکده و یا استادان یک دانشکده که در حرکت‌های گذشته در ارتباطات شغلی و یا سیاسی یکدیگر را می‌شناختند. این ارتباطات از طریق خطوط و طیف‌بندی‌های سیاسی نیز تصویب می‌شد.^(۴۸)

اقدام بعدی سازمان ملی دانشگاهیان ایران اعلام «هفته همبستگی ملی» بود؛ هفته‌ای که از روز ۶ آبان ۱۳۵۷ آغاز می‌شد. از همه دانشگاهیان خواسته شد که طی این هفته در دانشگاه‌ها حاضر و برای تحقق منشور سازمان در ایجاد همبستگی میان دانشجویان و مردم بکوشند و جهت تحقق خواست‌ها زیر همکاری پیگیری داشته باشند: ۱- لغو حکومت نظامی ۲- آزادی زندانیان سیاسی ۳- تعقیب و مجازات عاملین کشتارهای اخیر ۴- انحلال سازمان نیروهای گارد و حفاظت دانشگاه‌ها ۵- بازگشت دانشجویان و استادان اخراجی.

قطعنامه پایانی فراخوان ایجاد سازمان استادان دانشگاه‌ها و مدارس عالی که ۴ مرداد سال ۵۷ به تصویب رسید دو درخواست مشخص مطرح کرد. یکی خروج فوری گارد و نیروی امنیتی از تمامی دانشگاه‌ها و مدارس عالی و دوم انتخاب رؤسای دانشگاه‌ها و مدارس عالی توسط استادان همان دانشگاه یا مدرسه عالی. درست دو ماه بعد از آن قطع‌نامه در تاریخ ۵ مهر ۵۷ بیش از ۲۰۰ نفر از اساتید دانشگاه‌های ایران تحت عنوان «بیانیه‌ی دانشگاهیان ایران» انتشار دادند و در آن پس از اشاره به اوضاع کشور درخواست‌های خود را به این شرح اعلام کردند. ۱- حکومت نظامی و استقرار حکومت قانون، ۲- تعقیب عاملان مسئول وقایع ماه‌های گذشته و جمع‌هی سیاه یا ۱۷ شهریور ۵۷.

سؤال: رابطه‌ی مبارزات استادان با مبارزات دانشجویان در این دوره چگونه بود؟ این مبارزات چه تأثیری بر یکدیگر داشتند؟ در طول دوره‌ی انقلابی ۵۶ و ۵۷، این رابطه دستخوش چه تغییراتی شد؟

جواب: رابطه مبارزات دانشجویی با مبارزات استادان در هر دوره‌ای به میزان زیاد متکی بود به موضع‌گیری استادان در مسایل صنفی دانشجویان و همچنین محتوای سیاسی پیام آموزشی آنان در کلاس‌ها و دوره‌های مختلف. این روابط در طی یک دوره طولانی حضور استاد در دانشگاه‌ها مناسبات و روابط تنگاتنگی میان او و دانشجویانش در کلاس‌های درس خود را به سطوح گسترده‌تری در دانشکده و دانشگاه بسط می‌دهد.

از طرف دیگر شناسایی رهبران جنبش دانشجویی برای استادانی که پیام سیاسی داشتند کار مشکلی نبود، زیرا در هر دانشکده یا دانشگاه عده‌ای از دانشجویان همواره در صف مقدم حرکت‌های اعتراضی بودند و به همین دلیل مورد ضرب و شتم و دستگیری و شکنجه و زندان قرار می‌گرفتند. ارتباط میان استادان و فعالین دانشجویی البته این‌جا و آن‌جا مسایل امنیتی نیز در برداشت و بایستی خطرات آن مورد ارزیابی قرار می‌گرفت.

از طرف دیگر هنگامی که در اثر مبارزات دانشجویان پلیس امنیتی حريم دانشگاه را شکسته و وارد محیط دانشگاه شده و آن را به اشغال خود در می‌آوردند، از آن به بعد دیگر در اثر اعتراضات استادان و دانشجویان زمینه وحدت میان آنها و کار مشترک به مراتب بیشتر می‌گردید. راه‌های دیگر این ارتباطات شرکت استادان در برنامه‌های ورزشی و یا کوهنوردی بود که وسیله خوبی برای ایجاد رابطه میان برخی از استادان با دانشجویانی که توسط خودشان مورد شناسایی قرار گرفته بودند می‌شد.

در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ من از این طریق با برخی از فعالین دانشجویی در دانشگاه تهران و مدرسه عالی بازرگانی تهران، مدرسه عالی اقتصاد قزوین، مدرسه عالی اقتصاد کرج آشنا شده بودم. از طرف دیگر این نوع ارتباط از طریق چند تن از دانشجویانی بود که به عنوان هواداری از سازمان فدایی و سازمان‌های دیگر چند سال زندان بودند و بعد آزاد شده و برای تحصیل در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران و مدرسه عالی اقتصاد قزوین در کلاس‌های من واحد درسی گرفته بودند. از جمله مسافرت من با تعدادی از دانشجویان دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران به ترکیه و شرکت در بحث‌هایی که پیش می‌آمد زمینه برای شناخت بیشتر پدید آورد.

در رابطه با تأثیر متقابل استادان و دانشجویان باید گفت که استادان به دلیل دوری از شرایط سخت زندگی کارگران و حاشیه‌نشینان فقط در ارتباط با فرزندان آنها که اغلب در دانشگاه‌ها بودند تأثیرپذیر می‌شدند. در یک چنین ارتباطات متقابل بود که پیام سیاسی استاد برای دانشجو معنا می‌یافت. در جریان تکامل انقلاب بهمین این روابط توسعه یافت.

سؤال: جنبش استادان در این دوره چگونه گسترش پیدا کرد؟ عمدتاً تحت نفوذ کدام جریان‌های سیاسی و نظری بود؟ تصمیم‌ها پیرامون تعیین اشکال حرکت، شعارها و یا نحوه سازمان‌دهی چطور اختیاری می‌شد و در صفوف نیروی هدایت‌کننده تا چه اندازه اتفاق نظر وجود داشت؟ اگر در میان آنها اختلافاتی بروز می‌کرد، حول کدام مسایل بود؟ در جریان اعتصاب و تحصن استادان دانشگاه‌ها، از سوی کدام گروه‌های سیاسی و اجتماعی با آن اعلام همبستگی شد؟ بطور مشخص آیا این حرکت مورد حمایت کارگران هم قرار گرفت؟ این حمایت در صورتی که ابراز شد - چه ابعادی داشت؟

جواب: در پی اعلام حکومت نظامی در روز ۱۷ شهریور در تهران و کشتار هزاران نفر از مردم بی سلاح در خیابان‌های تهران که به جمعه سیاه معروف شد سکوت سنگینی تمامی جامعه را فراگرفت. چند روزی پس از آن محیط‌های دانشگاهی و دانشجویی با بهمت و حیرت به عواقب این جنایت خونبار می‌اندیشید.

درست دو روز پس از کشتار حداقل سه هزار نفر و زخمی شدن چندین هزار نفر از مردم مردم توسط نیروهای فرمانداری نظامی به دستور مستقیم شاه در اخبار شنیده شد که در روزهای ۱۹ شهریور کارتر رئیس جمهور آمریکا به شاه تلفن کرده و از او در رابطه با حوادث جاری دفاع کرده است.

بنابه شهادت برژینسکی در کتاب «قدرت و اصولیت‌ها» می‌خوانیم: «رئیس جمهور کارتر گفت برای ابراز دوستی با شاه و اظهار نگرانی از حوادث مذکور به او تلفن می‌زند. او برای شاه آرزو کرد تا مشکلات را به نحو احسن حل کند و در تلاش‌هایش برای اجرای اصلاحات موفق گردد. شاه نیز در جواب گفت بیش از حد به مردم آزادی داده و اکنون همین آزادی علیه خود او مورد استفاده قرار گرفته است. شاه مکرر اطمینان می‌داد که ایران آزادی بیان، آزادی تجمع، آزادی تظاهرات بر طبق قانون، آزادی مطبوعات و نیز انتخابات آزاد برخوردار خواهد شد. شاه از کارتر خواست تا از تلاش‌های او تا آنجا که ممکن است به شدت حمایت کند. منافع آمریکا و ایران آنقدر مشخص است که این حمایت بسیار شایسته است، رئیس جمهور کارتر به او قول داد که دقیقاً همین کار انجام خواهد شد.»^(۳)

در چنین روزهایی بود که عده‌ای از استادان در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران با همکاری استادان برخی دیگر از دانشکده‌های دانشگاه تهران بیانیه‌ی را در محل دانشکده اقتصاد تهیه کردند که در آن از کشتار ۱۷ شهریور اعلام انزجار می‌شد و با زبانی گزنده این جنایت محکوم می‌گردید. در تهیه این بیانیه تا آنجا که به خاطر دارم ناصر پاکدامن، دکتر تمدن، سهراب بهداد، فرهاد نعمانی دکتر قدیری به علاوه من و یکی دو استاد دیگر شرکت داشتیم. مجموعاً ۵۰ نفر از استادان این بیانیه را امضا کردند و بلافاصله در ۲۴ ساعت به شکل وسیعی در سراسر کشور از حجره‌های بازار تا مساجد و مدارس و دانشگاه‌ها به وسیع‌ترین شکلی توسط دانشجویان و مردم پخش شد. این یکی از حرکت‌های جمعی استادان بود که در آن روزهای پرخوف جمعه سیاه پیامی متحد کننده و امیدوار کننده بود. شاید از نظر اهمیت در روند عملی مبارزه، حرکت سه هزار نفر از استادان و کارکنان دانشگاه تبریز و مقاومت و اخراج تمامی استادان دانشگاه صنعتی تهران را بتوان از مهم‌ترین‌ها دانست.

تحصن صغیر و هفته همبستگی مردم و دانشگاه‌ها

در روز ششم آبان که اولین روز هفته همبستگی ملی مردم و دانشگاه‌ها بود هنگامی که هزاران نفر از دانشجویان و مردم برای شرکت در هفته همبستگی در اطراف دانشگاه تهران تجمع کردند دانشگاه در اشغال نیروهای نظامی در آمد. مردم که شامل دانش‌آموزان، معلمین، دانشجویان و کارگران اعتصابی بودند به محاصره آمده بودند و هر تلاش آنها برای ورود به دانشگاه با خشونت و تیراندازی نظامیان ارتشید اویسی روبروی شد. دولت با انتشار بیانیه‌ای در همان روز اعلام کرد که دانشگاه ملی و دانشگاه تهران تا اطلاع ثانوی بسته خواهند بود. در این روز ۱۰۷ نفر از استادان دانشکده‌های مختلف دانشگاه تهران در محل باشگاه دانشگاه تجمع کرده و بعد از مشورت با اعضای شورای سازمان ملی دانشگاهیان اعلان کردند که تا بازگشایی درهای دانشگاه به روی دانشجویان و مردم در محل باشگاه دانشگاه تحصن اختیار می‌کنند.

سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) به طور جداگانه بیانیه‌ای صادر کرد و در آن متذکر شد: «این اقدام خودسرانه هدفی جز جلوگیری از برگزاری مراسم دانشگاهی هفته همبستگی ملی ندارد و می‌تواند بهانه‌ای برای آفریدن صحنه‌های خشونت‌آمیزی که در روزهای اخیر در شهرهای مختلف کشور روی داده است به وجود آورد. دانشگاهیان به این تصمیمات و سیاست‌ها به شدت اعتراض دارند و لغو این اقدامات خودسرانه را خواهندند. شورای نمایندگان سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) به منظور اعتراض به این اعمال تصمیم گرفت تا باز شدن درهای دانشگاه به روی دانشجویان در محل باشگاه دانشگاه تحصن اختیار نماید.»^(۴)

از دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران پاکدامن، بهداد، نعمانی، غفاری و یکی دو استاد دیگر از این تحصن بودند، از دانشکده دامپزشکی دکتر محمد ملکی، از دانشکده‌های

فنی، حقوق، ادبیات و هنرهای زیبا چند تن از استادان شناخته شده که در مجموع به ۱۰۷ نفر بالغ می‌شدند آن شب در باشگاه دانشگاه متحصن شدند و روزنامه‌ها در این مورد به تفصیل این رخداد را منعکس ساختند.^(۳۷)

در آخرین روزهای مهر ۱۳۵۷ دانشجویان در داخل دانشگاه تهران به هواداری از استادان تظاهراتی برپا کردند و در این تظاهرات شعارهایی داده شد که از جمله بودند: ۱- هر چه گسترده باد جنبش زحمتکش، ۲- پیش به سوی سازماندهی کارگران، دهقانان و دانشگاهیان، ۳- درود بر زندانیان سیاسی، ۴- اتحاد - مبارزه - پیروزی، ۵- خلق ایران یاد شهدای خود را گرامی می‌دارد.^(۳۸)

در سایر دانشگاه‌ها و مدارس عالی اولین روز هفته همبستگی ملی با برگزاری جلسات بحث، سخنرانی و راهپیمایی آغاز شد. در طول روز تا هنگامی که استادان دانشگاه در تحصن بودند هزاران نفر از دانشجویان به همراه دانش آموزان مدارس و مردم عادی و کارگران اعتصابی در اطراف خیابان‌های منتهی به دانشگاه تهران دست به تظاهرات زده و با پلیس و نظامیان به زد و خورد پرداختند. پلیس رفت و آمد اتومبیل‌ها را به طرف میدان انقلاب به طور کامل مسدود کرده و با گروه‌های دانشجویی و دانش آموزی و مردم به زد و خورد و جنگ و گریز پرداخت.^(۳۹)

شعارهای مردم تظاهرکننده در اطراف خیابان‌های منتهی به تحصن استادان دانشگاه تهران عبارت بودند از: «زندان سیاسی آزاد باید گردد»، «دانشگاه سنگر آزادی» و «استاد دانشجو وحدتان مبارک». همزمان با این فراخوان سراسری تظاهرات چند هزار نفری دانشجویان در اطراف دانشگاه تهران، مرکز تهران را به تعطیل کشید. در همین روزها دانشجویان مذهبی در اجتماع چند هزار نفری خود شعار می‌دادند: «حکومت توحیدی مظهر عدل و داد است» آنها همچنین عکس‌هایی از خمینی با خود حمل می‌کردند. سوم آبان ۵۷ دو گروه مجزای دانشجویی و دانش آموزی یکی با پرچم‌های سبز و شعارهای «تنها راه رهایی راه مجاهدین است» و «نهضت ما حسینی رهبر ما خمینی» و «آزادی، استقلال حکومت اسلامی» و گروه دوم که با پرچم سرخ خود را متمایز می‌کردند و در زمین دانشگاه چادر برپا کرده و برای مدت ۲۴ ساعت آنجا را در اشغال داشتند شعارهایی مثل «به میان توده‌های مردم برویم»، «درود بی‌پایان خلق کارگر به زحمتکشان اعتصابی»، «مبارزه قهرآمیز توده‌ها به رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی است»، «پیروز باد جنبش دمکراتیک ملی ایران» و «آزادی زندانیان سیاسی نتیجه مبارزات پیگیر خلق است».^(۴۰)

باید توجه داشت که هفته همبستگی مردم و دانشگاه‌ها در سایر دانشگاه‌ها و مدارس عالی در تهران و شهرهای بزرگ دیگر روال عادی خود را داشت و مورد استقبال وسیع مردم قرار گرفت. ده‌ها هزار نفر از مردم با هجوم به جلسات بحث و بررسی مسایل کشور در محیط دانشگاه‌ها فرایندی آفریدند که می‌رفت تا به یک تحول سیاسی - فرهنگی بزرگی در یادگیری و تحمل نظرات دیگران و حقوق شهروندی و چشم‌انداز انقلاب ایران با نظرگاه‌های متفاوت باشد.

در پی انتشار بیانیه سازمان ملی دانشگاهیان (دانشگاه تهران) در محکوم ساختن اقدام فرمانداری نظامی تهران در بستن دانشگاه‌های تهران و ملی، بیانیه در پشتیبانی از آن از سوی دانشجویان و استادان دانشگاه صنعتی و نیز قطعنامه استادان و دانشجویان دانشگاه ملی که در آن عزل رئیس انصافی دانشگاه و بازگشایی مجدد دانشگاه درخواست شده بود، انتشار یافت. همچنین دانشگاه تربیت معلم با اعلام اعتصاب یک هفته‌ای حمایت خود را از تحصن استادان دانشگاه تهران اعلام کرد. در بیانیه‌ای که به این مناسبت انتشار دادند. آنها خواسته‌های خود را چنین بیان کردند:^(۴۱) ۱- لغو فوری حکومت نظامی، ۲- آزادی کلیه زندانیان سیاسی، ۳- معرفی و مجازات مسببین کشتارهای اخیر، ۴- آزادی بیان و قلم، ۵- استقلال دانشگاه و برچیدن گارد و حافظت.

جامعه معلمان ایران نیز به حمایت از هفته همبستگی مردم و دانشگاه‌ها برخاست و همراه با آن کارگران اعتصابی صنایع نفت، استادان و دانشجویان سایر دانشگاه‌ها و مدارس عالی در سراسر کشور در دفاع از درخواست‌های استادان متحصن در باشگاه دانشگاه قطع‌نامه‌هایی به تصویب رساندند. روزنامه اطلاعات نیز عکسی از تحصن استادان در صفحه اول خود منتشر کرد که تعدادی از استادان دانشکده اقتصاد که در آن شب متحصن بودند در ردیف اول به چشم می‌خوردند.^(۴۲)

فشار تظاهرکنندگان و زد و خورد‌های خیابانی و جنگ و گریز دانشجویان، دانش آموزان، معلمان و کارگران اعتصابی با پلیس در سراسر خیابان‌هایی که به دانشگاه

تهران منتهی می‌شد بالاخره فرماندار نظامی و حکومت شاه را وادار به عقب‌نشینی کرده و درب‌های دانشگاه ملی و دانشگاه تهران و سایر دانشگاه‌ها در هفته همبستگی مردم و دانشگاه‌ها به روی مردم و دانشجویان باز شد.

در طی هفته همبستگی هزاران نفر از دانشگاهیان، معلمان، دانش آموزان، کارگران و مردم عادی و همچنین گروه‌های سیاسی، شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی، نویسندگان و شعرا در گفت‌وگوها شرکت کرده و حول مسایل مختلف به بحث پرداختند. صفر قهرمانی و ناصر زرافشان، ناصر کاتوزیان، حاج سیدجوادی، باقر پرهام، شفیع کدکنی، اعظم طالقانی، مهدی کروی و نماینده کارگران اعتصابی صنایع نفت در روزهای همبستگی دانشگاه‌ها و مردم جزو سخنرانان بودند. اعظم طالقانی در سخنرانی خود گفت در مرداد ۵۴ کمیته ضد خرابکاری در تهران سلاح‌خانه‌ای بود که از کشیدن ناخن تا تجاوز جنسی در آنجا رواج داشت. نماینده کارگران اعتصابی صنایع نفت آبادان گفت: «حرکت جنبش کارگری هم هست و ما نیز به عنوان جزئی در این پیکار بزرگ با همه زحمتکش‌ها هم‌رزم هم‌صدا هستیم».^(۴۳) هنرمندان کشور نیز طی بیانیه‌ای خواسته‌های عنوان شده توسط سازمان ملی دانشگاهیان را تأیید کردند.^(۴۴)

واقعه ۱۳ آبان ۵۷

در روز شنبه ۱۳ آبان ۵۷، ده‌ها هزار دانشجو و دانش آموز مردم عادی در دانشگاه در حال گوش دادن به سخنرانی‌ها و یا مشغول دیدار از نمایشگاه‌های عکس بودند که ناگهان یک کپسول اشک‌آور که در هوا چرخ می‌زد به میان مردم افتاد. مردم به سوی در خروجی دانشگاه هجوم بردند و همزمان تیراندازی هم شروع شد کسی از میان جمعیت فریاد زد که تیراندازی هوایی است، و ناگهان دانشجویی که خون از او جاری بود بر زمین افتاد. از این ساعت به بعد دانشگاه و خیابان‌های اطراف آن صحنه جنگ و گریز شد. پس از این واقعه بود که مردم به طرف مجسمه شاه حمله کرده و آن را به زیر کشیدند. این واقعه مقدمه صدور فرمان تیرانداز به سوی دانشجویان و دانش آموزان و سایر تظاهرکنندگان در داخل دانشگاه و خیابان‌های اطراف آن توسط اویسی فرماندار نظامی تهران بود.

هر لحظه تعداد کشته‌ها بالاتر می‌رفت. هر دانشجو به زمین می‌افتاد، دیگری پلاکارد او را از زمین برمی‌داشت و با خود حمل می‌کرد و من شاهد بسیاری از این صحنه بودم. در ساعت ۵ بعد از ظهر تعداد کشته‌ها ۶۵ نفر تخمین زده شد. واقعه تیراندازی به دانشجویان در حریم دانشگاه در شبکه سراسری سیما پخش شد و بلافاصله وزیر علوم به دلیل کشتار دانشجویان و دانش آموزان داخل دانشگاه از مقام خویش استعفا کرد. فدای آن روز یعنی ۱۴ آبان تهران در آتش می‌سوخت و زود خورد خونین بین مردم و نظامیان در تهران و شهرستان‌ها جریان داشت. این دو روز شدیدترین درگیری بین دانشجویان و دانش آموزان و مردم از یک طرف و نیروهای سرکوبگر حکومت از طرف دیگر در تاریخ این جنبش بود. در ۱۵ آبان سازمان ملی دانشگاهیان مسئولیت کشتار ۱۳ آبان را به دولت نسبت داده و آن را طی یک اعلامیه شدیداً محکوم کرد. از این پس نیز کلیه دانشگاه‌ها و مدارس عالی و کلیه دبیرستان‌ها در سطح تهران تحت نظر نیروهای فرمانداری نظامی قرار گرفت. همدردی سایر دانشگاه‌ها شروع شد و تظاهراتی به حمایت از دانشگاه تهران در دانشگاه‌های شیراز، مشهد شروع شده و گروهی از استادان و دانشجویان دانشگاه شیراز نیز در دانشگاه متحصن شدند ولی پس از چند روز نیروهای سرکوبگر نظامی آنها را از دانشگاه بیرون راند.

تشکیل دولت نظامی از هاری

در روز ۱۵ آبان دولت نظامی از هاری تشکیل شد و اولین اقدام دولت نظامی بستن و تعطیل تمامی دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور بود. به عبارت دیگر این سنگر مقاومت، که نقشی طولانی در مبارزات مردم ایران داشته، به وسیله دولت فاشیستی و فرمان شاه تعطیل شد. دولت نظامی همچنین اعلان کرد دبیرستان‌ها در ۲۵ آذر ۵۷ مجدداً بازگشایی شده و حفظ نظم نیز به عهده نیروهای فرماندار نظامی است.

پس از گشودن مجدد دبیرستان‌ها دانش آموزان به همراه گروه دیگر مردم تظاهرات عظیمی برپا کردند و نظامیان به بسیاری از مدارس حمله کرده و دانش آموزان را از مدارس بیرون کردند. عصر روز ۲۵ آذر ۵۷ دولت ۲۲ دبیرستان را (در تهران) تعطیل کرد. روز ۲۶ آذر تظاهرات در سایر دبیرستان‌ها ادامه یافت و هجوم نظامیان خشونت‌بارتر و وحشیانه‌تر شد و گسترش بیشتری یافت. نظامیان به داخل دبیرستان خوارزمی شماره ۳

هجوم برده و ۴ دانش آموز با تیراندازی یک افسر شهرداری کشته شدند. نظیر این حوادث در برخی از شهرستان‌ها نیز اتفاق افتاد و ناچاراً دولت نظامی فرمان تعطیل کلیه دبیرستان‌ها را صادر کرد.

تحصن طولانی استادان دانشگاه تهران

روز شنبه ۲۹ آذر گروهی از استادان دانشگاه تهران در دبیرخانه دانشگاه تهران متحصن شدند و در بیانیه‌ای که از جانب سازمان ملی دانشگاهیان ایران صادر کردند اعلام شد که: تا بازگشایی درهای دانشگاه به تحصن ادامه خواهند داد. سه روز بعد عده‌ای دیگر از استادان دانشگاه‌های تهران برای بازگشایی دانشگاه‌ها در ساختمان وزارت علوم در خیابان ویلا تحصن کردند. روز ۵ دی ۵۷ مهندس کامران نجات‌اللهی که به تراس محل تحصن رفته بود به وسیله یک سرهنگ از نیروهای فرمانداری نظامی هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد. در حوالی ساعت ۲ نیمه شب نیروهای سرکوبگر به محل تحصن حمله کرده و پس از مضروب ساختن استادان متحصن آنها را بازداشت کرده و به فرمانداری نظامی بردند و پس از ۲۴ ساعت آنها را آزاد کردند. روز ۶ دی ۵۷ مراسم با شکوهی به وسیله مردم تهران برای تشییع جنازه نجات‌اللهی برپا شد که در میدان ۲۴ اسفند (انقلاب) این مراسم نیز به خاک و خون کشیده شد و تعداد زیادی از مردم کشته شدند. زمان رسیدن تشییع کنندگان به دبیرخانه دانشگاه در خیابان شاهرضا (انقلاب) متحصنین در دبیرخانه با آنها ابراز همدردی کرده که ناگهان نیروهای سرکوبگر به آنها یورش برده و چند تن از استادان به حالت اعما به زمین افتادند. در اثر خشونت این نیروها دانشجویان، استادان و مردم شهرهای دیگر نیز از جمله: تبریز و کرمان دست به تحصن می‌زنند که البته با درخواست مردم تحصن شکسته می‌شود.

در روزهای بعد تا هنگام بازگشایی، با این که دانشگاه‌ها و مدارس توسط نیروهای دولت نظامی تعطیل شده بود، روز به روز بر حضور همه گروه‌های مردم اعم از کارگران، استادان، دانشجویان، دانش آموزان، معلمان، کارمندان دولت و... در تظاهرات دانشگاه و خیابان‌های اطراف آن افزوده می‌شد.

مراسم هفت نجات‌اللهی به دعوت سازمان ملی دانشگاهیان با شکوه فراوان برگزار شد. در شهرهای دیگر نیز به طور همزمان مراسم مشابهی برپا شد. در مشهد نزدیک به ۲ میلیون نفر در این مراسم شرکت داشتند.

تحصن دوم استادان دانشگاه تهران که از ۲۹ آذر تا ۲۳ دی برای ۲۵ روز ادامه داشت، هر روز با حمایت بیشتر دانشجویان و مردم روبرو می‌گردید. نیروهای وابسته به حکومت نظامی تمامی خیابان‌های منتهی به دانشگاه تهران را در اشغال خود داشته و به سوی تظاهرکنندگانی که به حمایت استادان متحصن می‌آمدند تیرانداز می‌کردند. مردم با شعارهای از قبیل «دانشگاه سنگر آزادی است» و «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» و «استاد و دانشجو متحد و مبارز» از این تحصن حمایت می‌کردند. در طی این دوران در اثر تیراندازی مأمورین فرماندار نظامی هر روز تعدادی از مردم کشته و زخمی می‌شدند. از دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران ناصر پاکدامن و رضا غفاری و از دانشگاه‌های دیگر نیز در مجموع ۶۵ استاد در این تحصن شرکت کردند. تقریباً از تمامی دانشکده‌های دانشگاه تهران یک یا دو نفر نماینده در تحصن بودند.

ترکیب سیاسی و نظری تحصن دوم این گونه بود. از جبهه ملی دکتر ترابعلی براتعلی از استادان پر سابقه با حال مریض و بیمار این مدت را در تحصن گذرانید. از جریان‌های مذهبی و اسلامی دکتر محمدملکی، رهبری مذهبی و سیاسی استادان مذهبی را صادق زیبا کلام از دانشکده حقوق و نیز دکتر زالی که از دانشکده کشاورزی کرج بود (و به پاس خدمت به حکومت اسلامی چند بار هم وزیر شد) مشترکاً بر عهده داشتند. از سازمان‌های چپ و هواداران سازمان فدایی که خود من بودم، از سازمان‌های خط ۳ یکی از استادان که خود را از رنجبران و دیگری خود را مدافع نشریه حقیقت می‌دانست حضور داشتند. دو نفر استادان نیز از اعضای حزب توده بودند و یا از مواضع آن دفاع می‌کردند و یکی دو هوادار مجاهد.

سازماندهی تحصن شکلی دمکراتیک داشت. یک کمیته برای هدایت و به صورت نماینده برای مذاکرات با دولت و با مطبوعات انتخاب شده بود. اعضای آن ناصر پاکدامن و ملکی و چند استاد دیگری بودند که اکنون نام آنها در خاطر نیست ولی عموماً از جبهه ملی و لیبرال بودند. استادان متحصن یک نشریه دیواری خبری داشتند. آنها روزانه ۲ تا ۳ ساعت مجمع عمومی داشتند که در آن مسایل مختلفی از تدارکات غذایی تا بحث‌های

نظری و تحلیل وقایع سیاسی و آینده دانشگاه مورد ارزیابی قرار می‌گرفت. حتی شعارهایی که بایستی بر روی پارچه و یا کاغذ نوشته شود و در خارج از پنجره‌های دبیرخانه دانشگاه تهران (در کنار خیابانی که امروز ۱۶ آذر نامیده می‌شود) و سینمایی که در میدان انقلاب بعداً به آتش کشیده شد آویزان شوند نیز در این جلسات به بحث گذاشته می‌شد. یک کمیته امنیتی نیز برای حفاظت جان استادان و پاسداری ۲۴ ساعته انتخاب شد تا رفت و آمد نظامیان را زیر نظر بگیرد.

در جریان بحث‌ها عده‌ای می‌گفتند که این یک حرکت صنفی و جمعی استادان برای بازگشایی درهای دانشگاه‌ها به روی دانشجویان است و بس. (پاکدامن) و عده‌ای دیگر می‌گفتند که محدوده حرکت تحصن فراتر از محدوده و چارچوب دانشگاه است. این اقدام برای متصل شدن به جنبش مردمی و گرفتن حمایت آنها و برای فشار به دولت نظامی برای بازگشایی دانشگاه می‌باشد. بنابر این ضروری است که شعارهای ما منعکس کننده خواست‌های مردم باشد. جریان‌ات چپ و مذهبی از این نظرگاه حمایت می‌کردند و پس از روزها بحث نظری شدید در هفته آخر بر روی یک پارچه بزرگی که از یکی از پنجره‌های طبقه سوم ساختمان دبیرخانه دانشگاه آویزان شد این جمله با حروف بسیار بزرگ نوشته بود: «مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا».

موج گسترده اعتصابات کارگری و کارمندی پس از تشکیل دولت نظامی از تاریخ ۱۵ آبان تا ۱۵ دی ۵۷ یعنی دو ماه که دولت نظامی قدرت را در دست داشت در کلیه سازمان‌های دولتی و شرکت‌های تولیدی و خدماتی بخش خصوصی گسترش بی‌سابقه‌ای یافت و همه گیر شد. اعتصاب پرتوان کارگران و کارکنان صنعت نفت، آب و برق، دارایی و اقتصاد و بانک مرکزی و اعتصاب مطبوعات کشور در این دو ماه در سطح بین‌المللی بازتاب گسترده‌ای یافت.

در مرحله پایانی تحصن دوم استادان دانشگاه تهران که رفت و آمدها به داخل آسانتر شد نمایندگان مطبوعات داخلی و بین‌المللی از جمله رالف شانمن به میان استادان متحصن آمده و با آنها مصاحبه‌هایی انجام دادند. دکتر کریم سنجایی رهبر جبهه ملی، دکتر آذر و حاجی مانیان به میان تحصن‌کنندگان آمدند. حاجی مانیان حامل پیامی بود از طرف بازاریان طرفدار جبهه ملی که آن را قرائت کرد. بخشی از پیام چنین بوده: «سلام بر دانشگاه، سلام بر پاسداران شرف و آزادی، سلام بر مروان بیداری و آگاهی، سلام به رهروان عشق و امید، سلام بر اساتید جان بر کف و آزاده، درود به استاد نجات‌اللهی، درود به شهدای دانشگاه»^(۳) دکتر هدایت متین‌دفتری و برخی از وکلا به عنوان نماینده وکلای پیشرو به تحصن آمده و از تحصن استادان حمایت کردند. در روز ۲۰ دی ماه اعضای سازمان ملی دانشگاهیان متحصن در دانشگاه تهران بیانیه‌ای صادر کردند و در آن مردم را برای بازگشایی دانشگاه به کمک طلبیدند. در بخشی از این بیانیه گفته می‌شود: «با یاری مردم سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) روز ۲۳ دی ۱۳۵۷ درهای دانشگاه را به روی دانشجویان، کارکنان و استادان می‌گشاید. نظام استبدادی فاسد و وابسته که مذبوحانه برای بقای خود می‌کوشد و هر نوع اجتماع و تبادل افکار مردم را از بین می‌برد، اجتماع مردم و دانشجویان را در ۱۳ آبان به خاک و خون کشیده، دانشگاه را محاصره نظامی کرده و آن را تعطیل کرده، به اعتراضات مردم با خشونت و گلوله پاسخ داده و استاد کامران نجات‌اللهی را در حال تحصن شهید کرد. و به تحصن ۲۵ روزه استادان دانشگاه تهران در دبیرخانه دانشگاه تهران با محاصره نظامی و اقدامات تهدیدآمیز پاسخ داد. اکنون که ملت ایران اعلام کرده است نظام حاکم استبدادی فاقد هر گونه اعتبار و مشروعیت است سازمان ملی دانشگاهیان ۲۳-۲۷ دی ماه را هفته بازگشایی دانشگاه‌ها اعلام کرد و معتقد است که تنها مرجع صلاحیت‌دار برای اخذ تصمیم درباره بازگشایی دانشگاه‌ها اعضای جامعه دانشگاهی می‌باشند. سازمان ملی دانشگاهیان به این تصمیم است که به یاری دانشجویان، کارکنان، استادان، شخصیت‌های مذهبی، سیاسی، فرهنگی و سایر قشرهای مردم ایران درهای دانشگاه را بروی مردم بگشاید. دانشگاه سنگر آزادی است و این سنگر باید در راه تحکیم و گسترش و دوام مبارزات مردم در اختیار جامعه دانشگاهی قرار گیرد»^(۴)

در روز ۲۳ دی ماه ۵۷، آیت‌الله طالقانی که برای صرف صبحانه و حمایت از بازگشایی صبح زود به محل تحصن استادان آمده بود پس از ذکر این مطلب که: «انقلاب چیزی جز تزکیه نیست گفت، اول باید دانشگاهی و دانشگاه تسویه بشود». حدود ساعت ۱۰ صبح، استادان متحصن به همراه خبرنگاران خبرگزاری‌های داخلی و خارجی و مردم از دبیرخانه به طرف دانشگاه رهسپار شدند. به هر یک از استادان متحصن یک بازوبند سازمان ملی دانشگاهیان داده شد که به عنوان امین و نیز مسئول انتظامات در بازگشایی

شرکت کنند. بیش از یک میلیون نفر از مردم در مراسم بازگشایی شرکت کردند. در آن روز نمایندگان کارگران اعتصابی صنایع نفت کشور، نمایندگان کارکنان اعتصابی بخش‌های دولتی و نمایندگان زندانیان سیاسی از گروه‌های مختلف، نمایندگان سازمان‌های چریک‌های فدایی، مجاهدین، جبهه ملی، و جریان‌های مذهبی هر یک نظرگاههای خود را در مورد راه برون رفت از بحران سیاسی - اجتماعی و بحران انقلابی موجود مطرح نمودند. من که یکی از استادان مسئول جایگاه بودم سخنرانی کردم. مسئولیت مذاکره و مصاحبه با خبرنگارهای بین‌المللی نیز به خاطر آشنایی با زبان انگلیسی به من داده شده بود. هنگامی که یک خبرنگار خارجی (آمریکایی) از من سؤال کرد تو فکر می‌کنی وقتی خمینی بیاید چه خواهد شد. من با خامی گفتم «او به قم خواهد رفت و توده‌ها برای اولین بار قدرت را به دست خواهند گرفت». سؤال‌های دیگری نیز کرد که پاسخ‌های من همگی خام و ناپخته بودند.

کودتای جنبش اسلامی برای گرفتن قدرت

هنگامی که جنبش مردم برای آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و استقلال در سطح گسترده‌ای با تسخیر دانشگاه‌ها و مدارس عالی می‌رفت تا به آمل‌های جنبش دانشجویی - دانشگاهی و میلیون‌ها نفر از کارگران اعتصابی جامعه عمل ببوشاند و میلیون‌ها نفر از مردم دانشگاه‌ها را تسخیر کرده و شعار سرگونی رژیم شاه را در دستور کار خود گذاشتند. درست هنگامی که عرصه پیکار دیگر نه دانشگاه‌ها که میلیون‌ها نفر کارگران اعتصابی، معلمین، دانشجویان و دانش‌آموزان پیکارگر در سطح جامعه بودند ناگهان جریان مذهبی دست به یک خیزش کودتایی زد تا دست‌های نیروهای پیکارگور کوتاه و اگر لازم شد قطع کند. ناگهان در همان هفته بازگشایی دانشگاه‌ها با دو فتوا یکی از پاریس توسط آیت‌الله خمینی و دیگری از تهران توسط آیت‌الله طالقانی روبرو شدیم.

خمینی در ۲۸ دی از پاریس گفت:

۱- «به تظاهرات و شعارهای پرشور علیه رژیم سلطنت و دولت غاصب ادامه داده و اگر منحرفین و مخالفین اسلام بخوانند اخلاقی به وجود آورند و نظم را برهم بزنند از آنان جلوگیری کنند. من از جمیع اشخاصی که انحراف داشته‌اند تقاضا دارم که به آغوش اسلام که ضامن سعادت آنان است برگردند که ما آنان را برادرانه می‌پذیریم.»

۲- «دولت موقت برای تهیه مقدمات انتخابات مجلس مؤسسان به زودی معرفی می‌شود.»

این فتوا در صفحه هشتم روزنامه اطلاعات مورخ ۲۸ دی به چاپ ۱۳۵۷ رسید. در همان روز روزنامه‌ها فتوایی که از طرف آیت‌الله طالقانی در تهران صادر شد در صفحه اول خود با تیتر درشت به چاپ رسانید زیرا برای مردم در این مقطع اهمیت طالقانی کمتر از خمینی نبوده بلکه به دلیل حضور در زندان شاه و تحمل شکنجه و داشتن سلوک معقول با سایر زندانیان سیاسی از محبوبیت بیشتری برخوردار بود.

روزنامه اطلاعات مورخ ۲۸ دی ۱۳۵۷ فتوای طالقانی را در صفحه اول خود چاپ کرد. با هم این فتوا را می‌خوانیم: «موضع گیری خاص، خیانت به نهضت است» «صاحبان هر گونه آرا و عقاید مؤظفند مظهر یک حرکت و در داخل یک صف باشند. موضع گیری خاص و تخلف از صفوف همه مردم در این شرایط حساس آگاهانه یا ناآگاهانه خیانت و ضربه به نهضت است» پس از صدور این دو فتوا بود که در جریان تظاهرات ملیونی ۲۹ دی ۱۳۵۷ حمله به زنان بی‌چادر و نیز به، پرچم‌ها، شعارها و پلکاردهای نیروهای سیاسی غیراسلامی آغاز شد و به صورت منظم و حساب شده به وسیله اشخاصی که دارای بازوبند انتظامات و امنیت (لباس شخصی‌ها یا چماقداران امروز) بودند ادامه یافت. من آن روز در فاصله پیچ‌شمیران تا خیابان کارگر جنوبی (امیرآباد) شاهد بودم که چگونه ده‌ها هزار تظاهرکننده که بخش عمده‌ای از آنها را زنان تشکیل می‌دادند از تظاهرات با زور به خارج رانده شدند. این امر به انتشار قطع‌نامه‌ی جداگانه‌ی منجر شد که در آن به شیوه‌های آن روز مسئولان برگزاری تظاهرات انتقاد شده بود. در پایان تظاهرات قطع‌نامه جداگانه‌ای در مخالفت با شیوه‌های آن روز مسئولان تظاهرات صادر کردند.

سازمان دانشگاهیان ایران با توجه به فتوای دو تن از رهبران مذهبی بیانیه‌ای صادر کرد و از مردم دعوت کرد در تظاهرات ۲۹ دی ۱۳۵۷ شرکت کنند ولی از آوردن هر نوع پرچم یا شعاری خودداری کنند. کانون نویسندگان ایران نیز در بیانیه‌ای از مردم برای شرکت در تظاهرات دعوت کرد ولی از آنها خواست از آوردن هر نوع شعار، پرچم

و علایمی خودداری کنند.

سؤال: برخورد مدیریت دانشگاه و نیروهای امنیتی و انتظامی با استادان و حرکت‌های اعتراضی آنان در این دوره چگونه بود؟

جواب: این که چه تعدادی از استادان دانشگاه‌ها و مدارس عالی در جریان مبارزات دستگیر شده‌اند و اسامی آنها چه بود اطلاعاتی در دست نیست که در اختیار من باشد. ولی همان‌طور که در پاسخ سئوالات قبلی آمده است در حمله به دانشگاه‌ها در مواقعی رژیم شاه استادان را مورد ضرب و شتم قرار می‌داد و حتی تا کشتن جلو میرفت. مثلاً در واقعه دانشگاه تبریز در اردیبهشت ۱۳۵۷ یکی از استادان زخمی شده که اعتراض ۳ هزار نفری استادان و کارکنان آن دانشگاه را در پی داشت که تا رسیدن به درخواست‌های استادان و دانشجویان که در قطع‌نامه‌های جداگانه توسط هر گروه به تصویب رسیده بود ادامه داشت. همچنین در حمله شبانه به استادان متحصن در ساختمان وزارت علوم کامران نجات‌اللهی با ضربه گلوله یک سرهنگ پلیس کشته شد. همان شب تمامی استادان متحصن در آن‌جا را دستگیر کرده و تا ۲۴ ساعت تعدادی از آنها با دست و سر و دندان و دنده شکسته آزاد شدند. همچنین طرحی وجود داشت برای دست زدن به یک کودتا که در آن کشتار دستجمعی صد نفر از استادان متحصن در دبیرخانه دانشگاه تهران پیش‌بینی شده بود. بنابر این اگر کودتا به اجرا گذاشته می‌شد استادان متحصن ممکن بود اولین قربانیان آن باشند. ما این مطلب را خوب می‌دانستیم و در بحث‌های روزانه به آن می‌پرداختیم. بنابر گفته ابوالحسن بنی‌صدر در عملیات کورتاژ قرار بوده ده هزار نفر را دستگیر و اعدام کنند.

سؤال: اعتصاب و تحصن استادان دانشگاه‌ها کی و به چه نحو خاتمه یافت و چه دستاوردهای مستقیم و ملموسی داشت؟

جواب: اگر بتوان از دستاوردهای جنبش دانشگاهی در عرصه دموکراتیزه کردن روابط و مناسبات دانشگاه صحبت کرد، طرح سازمان ملی دانشگاهیان ایران که دانشگاه‌ها باید مستقل، آزاد، دموکراتیک و در جهت مصالح جامعه باشند را می‌توان بزرگترین دستاورد ساختاری تاریخ جنبش دانشجویی - دانشگاهی نامید. به موجب این طرح در سطح هر یک از دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی و سازمان‌های اداری شوراهای هماهنگی مرکب از نمایندگان دانشجویان، کارکنان و استادان تشکیل می‌شود. در هر شورایی برابری و تساوی تعداد نمایندگان که به طور جداگانه و دموکراتیک توسط هر یک از گروه‌ها انتخاب می‌شدند نهادی دموکراتیک و پاسخگو به پایین ایجاد می‌کرد. شورای هماهنگی در هر دانشکده مرجع عالی تصمیم‌گیری در همه امور آموزشی، اداری و مالی دانشکده بود. شورای مرکزی هماهنگی عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری در دانشگاه بود که از میان نمایندگان شوراهای هماهنگی دانشکده‌ها انتخاب می‌شدند. این طرح بلافاصله پس از بازگشایی دانشگاه‌ها در سراسر دانشگاه‌ها و مدارس عالی به خصوص در دانشگاه تهران به اجرا گذاشته شد. در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران شورای هماهنگی با شرکت نمایندگان کارکنان گروه‌های دانشجویی چپ، نمایندگی دانشجویان پیشگام و یک نفر از دانشجویان پیکار و دو نفر مذهبی انتخاب شدند. نمایندگان استادان در این شورای هماهنگی فرهاد نعمانی، رضا غفاری و سهراب بهداد بودند. همچنین چند نفر به شکل دموکراتیک توسط کارکنان انتخاب شده بودند. پدیده شوراهای هماهنگی بر روند دموکراتیزه کردن دانشگاه‌ها تأثیر زیادی داشت و انعکاس آن در جامعه و در بین جنبش کارگری و تشکیل شوراهای کارگران بازتاب گسترده‌ای یافت.

سؤال: نهاد، یا نهادهایی که در جریان حرکت و مبارزه استادان دانشگاه‌ها امر هدایت آن را بر عهده داشتند، پس از انقلاب چه سرنوشته‌ی پیدا کردند؟

جواب: کمیته‌های اعتصاب دانشگاه‌ها که در جریان انقلاب به صورت سازمان ملی دانشگاهیان به صحنه آمدند دستاوردهای بزرگی داشتند که در بخش‌های گذشته به بعضی از آنها اشاره شد. پس از انقلاب این کمیته‌ها اولاً تجزیه شد. زیرا گروه‌های اسلامی اولین انشعاب را به رهبری دکتر محمد ملکی به عنوان سازمان استادان و مدرسین مسلمان در آن

4- PRED HOLLIDAY, IRAN: DICTATORSHIP AND DEVELOPMENT, PENGUIN BOOKS, 1979, PP288-89.

۵- پیام انقلاب جلد اول ۱۸۸-۸۹

6- GARY SICK, ALL FALL DAWN, PENGUIN, 1987, PP 33-36.

۷- به زیرنویس‌گری سبک مراجعه شود، همان صفحات

8- W. FOTIS, FALL OF QEACOCK THRONE.

۹- برگرفته از کتاب سایروس برآم بخش ۱۸، انقلاب ایران ملی یا مذهبی، ترجمه پ. شیرازی، اطلاعات ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ ص ۴۰۲.

۱۰- برگرفته از بخش ۱۸ از نوشته سایروس برآم، انقلاب ایران، ملی یا مذهبی، ترجمه پ. شیرازی اطلاعات ۲۸ دی ۱۳۵۷ ص ۵ و ۳۰ دی ۱۳۵۷ ص ۴.

۱۱- برگرفته از بخشی از نوشته سایروس برآم، انقلاب ایران، ملی یا مذهبی، ترجمه پ. شیرازی اطلاعات ۲۸ دی ۱۳۵۷ ص ۵ و ۳۰ دی ۱۳۵۷ ص ۴.

12- FRED HOLLIDAY, IRAN: DICTATORSHIP & DEVELOPMENT, PENGUIN BOOKS P.289.

۱۳- دو سال آخر (رفورم تا انقلاب)، د. موجد، امیرکبیر، ص ۱۰۰.

۱۴- برگرفته از زیرنویس ۱۳، موجد، امیرکبیر، ص ۱۰۰.

۱۵- روزنامه اطلاعات، ۲۸ خرداد ۱۳۵۷، ص ۴.

۱۶- روزنامه اطلاعات، ۲۶ تیر ۱۳۵۷، ص ۴.

۱۷- قطعه‌نامه استادان و کادر اداری دانشگاه تبریز

۱- اعمال خشونت به هر عنوان در دانشگاه محکوم است. حضور گارد به هر عنوان در دانشگاه خود محرکی برای تحریک دانشجویان بوده است.

۲- آزادی مجروحان و دستگیر شدگان حوادث ۱۸ اردیبهشت ۵۷.

۳- در صورت انحلال ترم امسال به علت اعتصابات نمره صفحه نباید برای دانشجویان منظور گردد.

۴- معرفی و محاکمه علنی مأمورینی که این حادثه را پدید آوردند.^(۱۳)

قطعه‌نامه دانشجویان دانشگاه تبریز

که در دفاع از استادان این دانشگاه صادر شد به قرار زیر است.

۱- خروج گارد از دانشگاه.

۲- اجرای کامل قطعه‌نامه استادان و کادر اداری دانشگاه تبریز که در اردیبهشت ماه صادر شد.

۳- اجازه انتشار نشریه دانشجویی.

۴- ایجاد یک اتاق ورزش.

۵- اداری سلف سرویس توسط دانشجویان.

روزنامه اطلاعات ۲۸ خرداد ۱۳۵۷، ص ۴.

۱۸- روزنامه اطلاعات ۱۲ مرداد ۱۳۵۷، ص ۲۹.

۱۹- اطلاعات ۱۴ تیر ۱۳۵۷ ص ۴.

۲۰- اطلاعات ۱۴ تیر ۱۳۵۷ ص ۴.

۲۱- اطلاعات ۱۵ شهریور ۱۳۵۷ ص ۳۱.

۲۲- اطلاعات ۱۵ شهریور ۱۳۵۷ ص ۱ و ۴.

۲۳- اطلاعات ۲۹ خرداد ۱۳۵۷ ص ۴.

۲۴- اطلاعات ۲۵ تیر ۱۳۵۷ ص ۴.

۲۵- اطلاعات ۸ مرداد ۱۳۵۷ ص ۴.

۲۶- اطلاعات ۲۱ مرداد ۱۳۵۷ ص ۴.

۲۷- اطلاعات ۲۱ مرداد ۱۳۵۷ ص ۱، ۴، ۲۵.

۲۸- اطلاعات ۲۲ مرداد ۱۳۵۷ ص ۴.

۲۹- اطلاعات ۵ شهریور ۱۳۵۷ ص ۱ و ۴.

۳۰- اطلاعات ۶ شهریور ۱۳۵۷ ص ۱.

۳۱- اطلاعات ۶ شهریور ۱۳۵۷ ص ۴.

۳۲- اطلاعات ۸ شهریور ۱۳۵۷ ص ۱.

۳۳- اطلاعات ۱۴ شهریور ۱۳۵۷ ص ۹.

۳۴- اطلاعات ۱۴ شهریور ۱۳۵۷ ص ۱.

۳۵- اطلاعات ۱۴ شهریور ۱۳۵۷ ص ۴.

۳۶- اطلاعات ۱۶ شهریور ۱۳۵۷ ص ۴.

۳۷- اطلاعات ۱۸ شهریور ۱۳۵۷ ص ۱ و ۳.

۳۸- منشور سازمان ملی دانشگاهیان ایران: ۱- استقلال نظام دانشگاهی. ۲- دموکراسی دانشگاهی. ۳- آزادی‌های دانشگاهی نظیر آزادی اندیشه، بیان، نشر عقاید و افکار. ۴- آزادی اجتماعات. ۵- تأمین اجتماعی جامعه. ۶- امنیت شغلی.

39- Z. BRZCZNSKI, POWER & PRINCIPLE, TRANSLATED: HAMID AHMAKI, PP. 26,27.

۴۰- اطلاعات ۶ آبان ۱۳۵۷ ص ۱۹.

۴۱- اطلاعات ۷ آبان ۱۳۵۷ ص ۴.

۴۲- اطلاعات ۲۹ مهر ۱۳۵۷ ص ۴.

۴۳- اطلاعات ۶ آبان ۱۳۵۷ ص ۱۹.

۴۴- اطلاعات ۴ آبان ۱۳۵۷ ص ۲۸.

۴۵- اطلاعات ۷ آبان ۱۳۵۷ ص ۱۴.

۴۶- اطلاعات ۹ آبان ۱۳۵۷ ص ۱.

۴۷- اطلاعات ۱۰ آبان ۱۳۵۷ ص ۵.

۴۸- اطلاعات ۱۱ آبان ۱۳۵۷ ص ۷.

۴۹- اطلاعات ۲۱ آبان ۱۳۵۷ ص ۱.

۵۰- اطلاعات ۲۰ دی ۱۳۵۷ ص ۲.

ایجاد کرده و گروه مستقل خود را تشکیل دادند. پس از انشعاب مذهب‌یون گروه‌های چپ نیز سعی در سازماندهی جنبش استادان دانشگاه کرده و هر یک بخشی از آن را به خود جذب کردند. ولی بزرگترین ضربه را نهادهای سرکوب رژیم اسلامی نهادهای دمکراتیک دانشگاه‌ها وارد ساختند.

در همین ایام عده‌ای از استادان چپ نیز نهاد جدیدی به نام کمیته‌های دمکراتیک دانشگاه‌ها سازمان دادند. این نهاد جدید از دل کمیته‌های اعتصاب در هر شهر و هر دانشگاه بیرون آمد. من نیز در یک از این کمیته در دانشگاه تهران شرکت داشتم. به هنگام تهاجم به دانشگاه‌ها، که با اسم رمز «انقلاب فرهنگی» صورت گرفت، بخشی از استادان فعال در کمیته‌های دمکراتیک دانشگاه‌ها دستگیر و شماری از آنها اعدام شدند.

سؤال: به نظر شما در جریان تحولات سیاسی‌ای که به قیام بهمن ماه انجامید، جنبش دانشگاهیان چه تأثیری بر مبارزات سایر گروه‌های اجتماعی و نیز بر حرکت عمومی مردم و جهت‌گیری‌های آن داشت؟

جواب: همان‌طوری که از پاسخ‌های قبلی مستفاد می‌شود اعتصابات و تحصن استادان دانشگاه‌ها اثرات بسیار ارزنده‌ای بر حرکت جنبش دانشجویان، و حرکت‌های اعتراضی کارکنان دانشگاه‌ها و معلمان و دانش‌آموزان مدارس داشته است. در عین حال این جنبش اثرات مفیدی بر جنبش اعتراضی - اعتصابی کارگران و کارکنان بخش‌های دولتی و خصوصی داشت به خصوص کارگران صنایع نفتی که در واقع کلید انقلاب بهمن ۱۳۵۷ را در دست داشتند. علاوه بر تشکیل کمیته‌های خبررسانی و کمک مالی برای کارگران اعتصابی صنایع نفت کمیته انتشارات نیز نقش مفیدی به عهده داشت. از جمله این خدمات ارسال سخنرانان به مراکز اعتصابات بود. من و چند نفر از دانشکده اقتصاد به مرکز اعتصاب سازمان برنامه و بودجه و سایر مراکز اعتصاب و دانشگاه‌ها رفتیم. گروه‌هایی از استادان چپ فعال در جنبش اعتراضی دانشگاه‌ها صندوق‌های کمک به کارگران اعتصابی صنایع نفتی ایجاد کرده و به تداوم آن اعتصابات کمک‌های ارزنده کردند. جنبش دانشجویی دانشگاه‌های با طرح شعارهای سیاسی: - لغو حکومت نظامی، محاکمه آمرین کشتارهای مردم در جمعه سیاه، آزادی تمامی زندانیان سیاسی و ارائه طرحی برای دانشگاهی که مستقل، آزاد، دمکراتیک و در جهت مصالح مردم باشد قدم‌های بزرگی در جهت مقابله و رودرویی مستقیم با حاکمیت شاه و نهادهای امنیتی، نظامی و سیاسی و ایدئولوژیک آن برداشت. در عین حال این جنبش با فراخوان‌ها برای بازگشایی دانشگاه‌ها و با فراخوان برای هفته همبستگی مردم و دانشگاه‌ها و فراخوان برای مراسم خاکسپاری استاد نجات‌اللہی که فقط در مشهد ۲ میلیون نفر از آن استقبال کردند قدم‌های شایسته در جهت کشیدن مردم به صحنه مقابله با رژیم برداشت.

اگر بخواهیم یک ارزیابی مشخصی از تأثیر جنبش دانشجویی - دانشگاهی در مقطع ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ بر روی موازنه قوا میان بالا و پایین بدهیم من این جنبش را چنین ارزیابی می‌کنم.

۱- جنبش دانشجویی - دانشگاهی به طور قطع موازنه قوا میان بالا و پایین، را به نفع مردم برهم زد و در جهت سرنگونی رژیم یکی از بخش‌های اصلی جنبش سرنگونی بود. ۲- اگر جنبش کارگران اعتصابی ۷/۵ میلیون نفر بودند و مدت ۵ ماه دوام آورد را موتور اصلی جنبش سرنگونی بدانیم آن وقت با قطعیت می‌توان گفت که جنبش دانشجویی - دانشگاهی به مثابه سوخت موتور سرنگونی بود و بلافاصله بعد از جنبش کارگری قرار می‌گیرد.

۳- از نقطه نظر تأثیر جنبش دانشگاهیان در جهت‌گیری‌های سیاسی و ایدئولوژیک جنبش عمومی باید گفت جنبش دانشجویی - دانشگاهی هم در جهت‌گیری‌های سیاسی و هم از نظر محتوای دمکراتیک خواسته‌هایی که مطرح می‌کرد و هم از نظر ایدئولوژیک بر روی همه جنبش‌های آن زمان تأثیر شایسته‌ای گذارده است.

زیرنویس‌ها و یادداشت‌ها:

۱- انتخابات‌های دشتوار، سایروس ونس، ترجمه محمود طلوعی، ص ۱۶-۱۴.

۲- داستان انقلاب، محمود طلوعی، ص ۲۶۳.

۳- مأموریت در ایران، سولوان، ص ۱۰۳-۱۰۱.